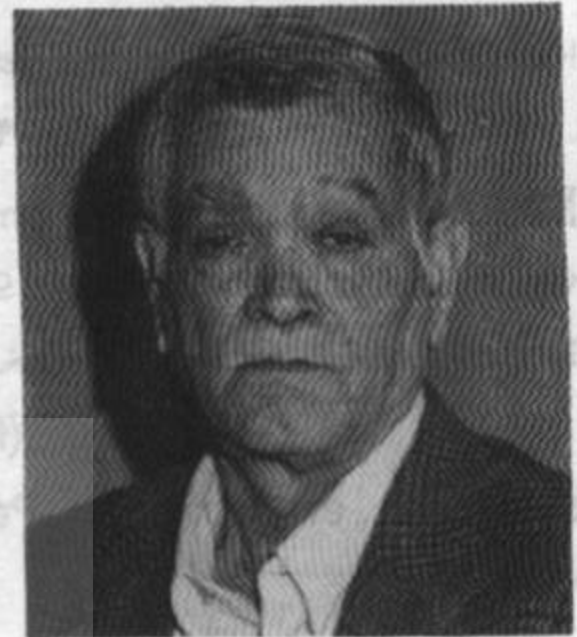


آرای ایرانی به روایت شهرستانی

(بخش اول)



دکتر محسن ابوالقاسمی

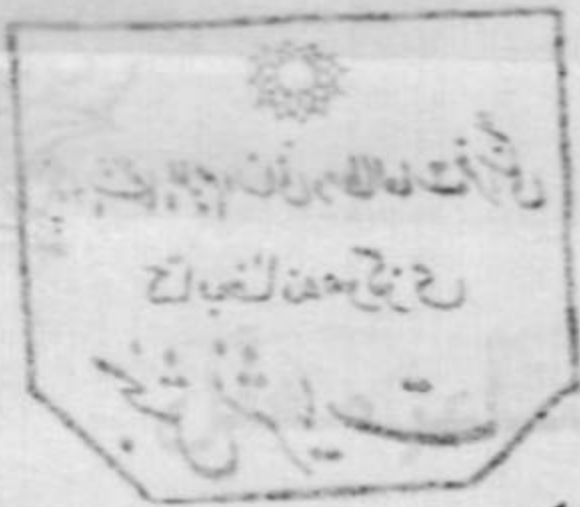
پیشگفتار

این نوشته متن عربی و ترجمه فارسی باب سوم از کتاب الملل و النحل شهرستانی را، با تعلیقات، در بردارد. باب سوم یک مقدمه و دو فصل دارد. مقدمه در شرح کسانی است که شبیه کتاب دینی دارند. فصل اول درباره مغان و فرقه های آنها، یعنی کیومرثیان و زروانیان و زردشتیان است. فصل دوم از ثنویان و فرقه های آنها، یعنی مانویان و مزدکیان و دیصانیان و مرقونیان و کتویان و صیامیان و تناسخیان گفت و گو می کند. در پایان باب سوم آتشکده های مغان معرفی شده اند.

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی در سال ۴۷۹ در شهرستان، واقع در نزدیکی نسا، بر راه نیشابور به خوارزم زاده شد و در سال ۵۴۸ در همانجا درگذشت. شهرستانی غیر از ملل و نحل کتابهای دیگری هم تألیف کرده بود که برخی از آنها از میان رفته و برخی دیگر به جای مانده است^(۱).
ملل و نحل شهرستانی را افضل بن صدر ترکه (م. ۸۵۰) و

مصطفی خالقدادهاشمی به فارسی و هاربروکر به آلمانی و کازی و فلین به انگلیسی و واده و ژیماره و مونو به فرانسوی ترجمه کرده اند^(۲).
ملل و نحل شهرستانی تا کنون چندین بار در تهران و لندن و لیزیک و مصر و هند و ترکیه به چاپ رسیده است. متنی که در اینجا آمده از روی چاپهای زیر است، با ذکر اختلافها:

- ۱- چاپ عبدالعزیز محمد الوکیل، مصر، ۱۳۸۷ قمری. نشانه اختصاری این چاپ «وکیل» است.
- ۲- چاپ محمد سید کیلانی، مصر، ۱۳۸۷ قمری. نشانه اختصاری این چاپ «کیلانی» است.
- ۳- چاپ کورتن (William Cureton) این چاپ در سال ۱۸۴۶ در لندن توسط ویلیام کورتن انتشار یافته و در سال ۱۹۲۳ در لیزیک تجدید چاپ شده است. مرحوم احمد افشار شیرازی بخش مربوط به مانی و بخشی از مطالب مربوط به مزدکیه و مرقونیه را در «مانی و دین او»^(۳) نقل کرده است.



Les dissidences de L'islam, Paris 1982.

ترجمه واده تنها فرقه های اسلامی را در بردارد.
 مشخصات ترجمه انگلیسی، که تنها فرقه های اسلامی را
 در بردارد:

Kazi, A.K. Flynn, J.G., Muslim Sects and
 Divisions. The Section on Muslim Sects in
 Kitāb al-Milal wa'L-Nihal by Muhammad b.
 'Abd al-Karim Shahrastānī, London 1984.

مشخصات ترجمه ژیماره (Gimaret) و مونو
 (Monnot):

Livre des religion et sectes, I. Peeters /
 Unesco 1986.

ژیماره - مونو نشانه اختصاری این ترجمه است.
 ۳- مانی و دین او، دو خطابه سیدحسن تقی زاده، به انضمام
 متون عربی و فارسی درباره مانی و مانویت، تهران ۱۳۳۵.
 «مانی و دین او» نشانه اختصاری این کتاب است.

راهنمای نشانه ها

الف - نشانه های الفبایی

- شرح
- فتحة فارسی و عربی
- «ا» عربی در «ماهر»
- «ا» فارسی امروز در «باد»
- کسره کوتاه
- بلندتر از a
- کسره فارسی امروز ایران
- کسره کشیده، یای مجهول
- ضمه فارسی امروز ایران
- ضمه کشیده، واو مجهول
- aw در زبان انگلیسی
- an در زبان فرانسوی
- کسره عربی
- «ای» عربی در «امیر»
- ضمه عربی، «و» فارسی، امروز ایران در «دور»

یادداشتها

۱- برای احوال و آثار شهرستانی به نوشته های زیر مراجعه
 شود:

۱- مصطفی خالقداد هاشمی، توضیح الملل، مقدمه و
 حواشی و تصحیح و تعلیقات از سیدمحمد رضا جلالی نائینی، ج
 ۱، تهران ۱۳۶۲، ص ۵ و پس از آن.

۲- ابوالفتح محمد بن عبدالکریم ابن ابی بکر
 احمدالشهرستانی، الملل والنحل، الجزء الاول تحقیق الاستاذ
 عبدالعزیز محمدالوکیل، مصر ۱۳۸۷، ص ۳ و پس از آن.

۳- ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر
 احمدالشهرستانی، الملل والنحل، الجزء الاول تحقیق الاستاذ
 محمد سیدکیلانی، مصر ۱۳۸۷، ص ۳ و پس از آن.

۴- خیرالدین الزرکلی، الاعلام، چاپ سوم، ج ۷، ص ۸۳
 ۲- ترجمه افضل بن صدر ترکه «تنقیح الادلة والعلل فی
 ترجمة الملل و النحل» نام دارد. این ترجمه را سیدمحمد رضا
 جلالی نائینی دوبار، یک بار در سال ۱۳۲۱ و بار دیگر در
 سال ۱۳۳۵، در تهران چاپ کرده است. تاریخ پایان ترجمه
 افضل بن صدر ترکه ۸۲۳ است.

ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی راهم سیدمحمد رضا
 جلالی نائینی سه بار در تهران چاپ کرده است. چاپ سوم آن
 در سال ۱۳۶۲ بوده است. ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی
 «ترزیح الملل» نام دارد «ترزیح الملل» نشانه اختصاری
 ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی است.
 مصطفی خالقداد هاشمی در سال ۱۰۲۰ شروع به ترجمه
 ملل و نحل کرده و در سال ۱۰۲۱ کار ترجمه را به پایان
 رسانده است.

مشخصات ترجمه هاربروکر:

Shahrastānī's Religionsparteien und
 Philosophenschulen, übersetzt von Th.
 Haarbrücker, Halle 1850-1.
 چاپ دوم ترجمه هاربروکر به طریق افست در سال ۱۹۶۹
 در آلمان انتشار یافته است. «هاربروکر» نشانه اختصاری این
 ترجمه است.

مشخصات ترجمه واده (Vadet):

- نشانه
- a
- ā
- a
- a
- ā
- e
- ē
- o
- ō
- ā
- ā
- i
- ī
- u

خو، یک فونم است، ادای آن چون خ آغاز می‌شود و چون ادای W پایان می‌پذیرد.	$x^v / x^u / x^w$	«و» عربی در «قبول»	ū
		ک	k
		گ	g
		غ	ɣ
		خ	x
		نوعی سین بوده است در فارسی باستان	ç
		چ	c/č
		ج	ǰ
		ت	t
		ت در پایان واژه های اوستایی به جای t می‌آید	t̄
		د	d
		ذ	ð
		ث	θ
		پ	p
		ب	b
		واو عربی، در واژه های اوستایی به جای v می‌آید	w
		ف	f
		نگ در «چنگ»	ŋ
		نگ در «چنگ»	ŋ̄
		ن	n
		م	m
		ی	y
		و فارسی امروز ایران، در واژه های اوستایی به جای w می‌آید	v
		ل	l
		ر	r
		رای مصوته نامیده می‌شود، در ادای آن مخرج مسدود نمی‌شود	ṛ
		س	s
		ص	ʃ
		ش	ʂ
		ح	h
		ز	z
		ژ	z̄

ب- نشانه های دیگر

مراجعه شود

[] آن چه در میان [] آمده، برای

روشن شدن مطلب افزوده شده است

ج- نشانه های مراجع

اساطیر = هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران ۱۳۶۸.

اسطوره = آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، اسطوره زندگی زردشت، تهران ۱۳۷۰.

بندهشن = فرنبرگ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران ۱۳۶۹.

Jackson, A.V.W., Zoroastrian Studies, New York 1965. = جکسن

Zaehner, R.C., Zurvān, a Zoroastrian Dilemma, Oxford 1955. = زروان

کریستن سن = کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران ۱۳۳۲.

کشف الاسرار = تفسیر کشف الاسرار هبیدی، چاپ علی اصغر حکمت.

گزیده های زادسپرم = زادسپرم، گزیده های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران ۱۳۶۶.

Mayrhofer, M., Iranishes Personennamenbuch, BAND I, Wien 1979. = مایر هوفر

Molé, M., La Legende de Zoroastre, Paris 1967. = موله

نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار = کریستن سن، آرتور، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه احمد تفضلی - ژاله آموزگار ج ۱ و ۲، تهران ۱۳۶۴.

Widengren, G., Les religion de l'Iran, Paris 1968. = ویدن گرن

الباب الثالث

من له شبهة كتاب

(۱) قد بینا^(۱) كيفية تحقيق الكتاب و ميزنا بين حقيقة الكتاب و شبهة الكتاب و أن الصحف التي كانت لإبراهيم عليه السلام كانت شبهة كتاب. و فيها مناهج علمية و مسالك عملية.

(۲) اما العمليات فتقرير كيفية الخلق و الابداع، و تسوية المخلوقات على سنة نظام و قوام تحصل منها حكمته الازلية، و تنفيذها مشيئته السرمدية. ثم تقرير التقدير و الهداية عليها، ليتقدر كل نوع و صنف بقدره المحكوم المحتوم، و يقبل هدايته السارية في العالم بقدر استعداده المعلوم. و العلم كل العلم لا يعدو هذين النوعين و ذلك قوله تعالى: سُبْحَ اسم رَبِّكَ الِاعْلَى، الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى، وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى^(۲). و قال عز وجل خبرا عن ابراهيم عليه السلام: الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ^(۳)، و خبرا عن موسى عليه السلام: الَّذِي اعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى^(۴).

(۳) و اما العمليات، فتزكية النفوس عن درن الشبهات، و ذكر الله تعالى باقامة العبادات، و رفض الشهوات الدنيوية، و ايثار السعادات الاخروية، و لن يحصل البلوغ الى كمال المعاد الا باقامة هذين الركنين، اعنى الطهارة، و الشهادة. و العمل كل العمل لا يعدو هذين النوعين، و ذلك قوله تعالى: قَدْ افْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى، بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ خَيْرَ وَ ابْقَى^(۵) ثم قال عز من قائل: ان هذا لفي الصحف الاولى، صحف ابراهيم و موسى^(۶). فيبين ان الذي اشتملت عليه الصحف هو الذي اشتملت عليه هذه السورة، و بالحقيقة هذا هو الاعجاز الحقيقي^(۷).

باب سوم

کسی که شبهه کتاب دارد

(۱) چگونگی تحقق کتاب را بیان کردیم^(۱) و فرق نهادیم میان کتاب حقیقی و کتاب غیر حقیقی و این که صحیفه های که ابراهیم علیه السلام را بود شبه کتاب بودند. و در آنها مناهج علمی و مسالک عملی بود.

(۲) اما [مناهج] علمی: تحریر چگونگی خلق و ابداع و موزونی آفریدگان بنا بر نظام و قوامی که از آنها حکمت ازلی او به دست می آید و مشیت سرمدی او در آنها جاری است. دیگر تقرير تقدير و هدايت بدان، تا هر نوع و صنف بر قدر محکوم و محتومش قادر بشود و بپذیرد هدايت جاری او را در عالم به اندازه استعداد معلومش. و علم، تمام آن، از این دو نوع بیرون نیست و [دلیل] آن: قوله تعالى: سُبْحَ اسم رَبِّكَ الِاعْلَى، الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى، وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (= به پاکی و بی عیبی بستای خداوند خویش را آن برتر یا کبر، او که بیا فرید و در خور و هموار آفرید، و او که بزرگداشت آفریده خویش در آفرینش و در دل داد آن چه خواست و آن راه که خواست برو آراست، [کثر یا راست]^(۲). و گفت [حق] عز وجل در خبر از ابراهيم عليه السلام: الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (= آن خداوند که او آفرید مرا و راه می نماید [و در صواب می راند مرا]^(۳)، و در خبر از موسى عليه السلام: الَّذِي اعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (= اوست که هر چیزی را آفرینش او بداد [چنان که در بایست بود سزید] و آن چیز را که از کجا جوید و از دشمن چون پرهیزد و به مادر چون رسد^(۴)).

(۳) و اما [مسالک] علمی: پس تزكية نفس است از آلودگی شبهه ها و ذکر خدای تعالی است به اقامة عبادات و رد شهوات دنیوی است و برگزیدن سعادات اخروی است، و کمال معاد به دست نمی آید، مگر به اقامة این دو رکن، یعنی طهارت و شهادت. و عمل، تمام آن، از این دو نوع بیرون نیست و [دلیل] آن: قوله تعالى: قَدْ افْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى، بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ خَيْرَ وَ ابْقَى (= پاک شد و هنری و پیروز آمد او که چیزی داد از بهر الله از مال خویش و نام خداوند خویش برد به پاکی و بیگناگی و با آن نماز کند، نه چنین می کنید که این جهان بر آن جهان بر می گزینید، و آن جهان به است که آن جهان بماند)^(۵). دیگر گفت عز من قائل: ان هذا لفي الصحف الاولى، صحف ابراهيم و موسى (= این سخنان و این پیغام در صحیفه های پیش است، در صحیفه های ابراهيم و موسى علیهما السلام)^(۶). پس بیان کرد آن چه آن صحیفه ها در برداشته این سوره در بردارد و به حقیقت این اعجاز حقیقی^(۷) است.

المجوس واصحاب الاثنين، والمانوية، و سائر فرقهم.

(۴) المجوسية: يقال لها الدين الاكبر^(۸) والملة العظمى، اذ كانت دعوة الانبياء عليهم السلام بعد ابراهيم الخليل عليه السلام لم تكن في العموم كالدعوة الخليلية ولم يثبت لها من القوة والشوكة، والملك، والسيف، مثل الملة الحنيفية^(۹)، اذ كانت ملوك العجم كلها على ملة ابراهيم عليه السلام، وجميع من كان في زمان كل واحد منهم من الرعايا في البلاد على اديان ملوكهم، وكان لملوكهم مرجع هو: «موبذ موبذان» يعني اعلم العلماء، و اقدم الحكماء، يصدرون عن امره و لا يخالفونه، ولا يرجعون الا الى رايه، و يعظمونه تعظيم السلاطين لخلفاء الوقت.

(۵) و كانت دعوة بني اسرائيل اكثرها في بلاد الشام و ماوراء هامن المغرب، و قل ماسرى ذلك الى بلاد العجم. و كانت الفرق في زمان ابراهيم الخليل عليه السلام راجعة الى صنفين اثنين. احدهما: الصابئة، والثاني: الحنفاء.

(۶) فالصابئة: ^(۱۰) كانت تقول: انا نحتاج في معرفة الله تعالى، و معرفة طاعته و اوامره و احكامه الى متوسط، لكن ذلك المتوسط يجب ان يكون روحانيا لا جسمانيا و ذلك لزكاء الروحانيات و طهارتها، و قربها من رب الارباب. و الجسماني بشر مثلنا: يأكل مما نأكل، و يشرب مما نشرب، يماثلنا في المادة و الصورة. قالوا: و لئن اطعمت بشرا مثلكم انكم اذا لخاسرون^(۱۱).

(۷) و الحنفا ^(۱۲) كانت تقول: انا نحتاج في المعرفة و الطاعة الى متوسط من جنس البشر تكون درجته في الطهارة و العصمة و التأييد و الحكمة فوق الروحانيات، يماثلنا من حيث البشرية و يمايزنا من حيث الروحانية، فيلتقي الوحي بطرف الروحانية، و يلقي الى نوع الانسان بطرف البشرية، و ذلك قوله تعالى: قل انما انا بشر مثلكم يوحي الي انما الهكم اله واحد^(۱۳)، و قال عز ذكره: قل سبحان ربي هل كنت الا بشرا رسولا^(۱۴).

مجوس و اصحاب ثنويت، و مانويه و ديگر فرقه های آنان
(۴) مجوسیه: بدان دین اکبر^(۸) و ملت عظمی گفته می شود، چون دعوت انبياء عليهم السلام، پس از ابراهيم، عليه السلام، مانند دعوت خليلی، از همگان نبوده و آنرا قوت و شوکت و ملک و نیرویی مانند ملت حنیفی^(۹) نبوده است، چون پادشاه عجم همه بر ملت ابراهيم، عليه السلام، بودند و همه مردمی که در زمان هریک از آنها در شهرها بودند بر دین پادشاهانشان بودند و پادشاهانشان را مرجعی بود، [و] آن: موبذ موبذان، یعنی اعلم علما و اقدم حکما [بود]، به دستور او کار می کردند و با او مخالفت نمی کردند، جز به رای او کار نمی کردند و او را بزرگ می داشتند، چنان که سلاطین [اسلام] خلفای زمان [خود را].

(۵) دعوت بنی اسرائیل بیشتر در بلاد شام و آن سوی آن از [جانب] مغرب بود و کم به بلاد عجم رسید. فرقه های زمان ابراهیم خلیل، علیه السلام، به دو صنف راجع بودند: یکی از آن دو: صابئه، و دیگری: حنفاء [بود].

(۶) پس صابئه می گفتند: ما برای شناخت خدای تعالی و اوامر و احکامش به میانجی نیاز مند هستیم، اما آن میانجی باید روحانی باشد، نه جسمانی، و آن به سبب پاکی و پاکیزگی روحانیات و نزدیکی آنها به رب الارباب است. و جسمانی بشری است مانند ما: می خورد از آن چه ما می خوریم و می نوشد از آن چه ما می نوشیم، در ماده و صورت مانند ما هستند. گویند: و لئن اطعمت بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون (و اگر فرمان برید شما مردمی را همچون خود، شما آنگه برآستی که زیان کارانید)^(۱۱).

(۷) و حنفاء می گفتند: ما در شناخت [خدا] و اطاعت [اوامر او] به میانجی ای از جنس بشر نیاز مندیم [که] درجه او در طهارت و عصمت و تأیید و حکمت فوق روحانیات باشد، از حیث بشری مانند ما باشد و از حیث روحانی از ما ممتاز باشد. از طرف روحانی [ش] و حی را بگیرد و از طرف بشری [ش] آنرا [به نوع انسان القا کند، و گفته اوست، تعالی: قل انما انا بشر مثلکم يوحي الي انما الهكم اله واحد (بگویی من مردمی ام چون شما، به من پیغام می رسانند که خداوند شما خدایی یکتاست)^(۱۳) و گوید، عز ذکره: قل سبحان ربي هل كنت الا بشرا رسولا (بگویی پاکی و بی عیبی خداوند مرا [از تحکم بندگان او برو] هستم من مگر مردمی از شما فرستاده به پیغام)^(۱۴).

۸) ثم لما لم يتطرق للصابئة الاقتصار على الروحانيات البحتة و التقرب اليها باعيانها، والتلقى عنها بذواتها، فزعت جماعة الى هياكلها و هي السيارات السبع و بعض الثوابت. فصابئة النبط و الفرس و الروم: مفزعها السيارات، و صابئة الهند: مفزعها الثوابت. و سنذكر مذاهبهم على التفصيل، على قدر الامكان، بتوفيق الله تعالى، و ربما نزلوا عن الهياكل الى الاشخاص التي لا تسمع و لا تبصر، و لا تغني عنهم شيئاً. و الفرقة الاولى هم عبدة الكواكب، و الثانية هم عبدة الاصنام (۱۵).

۹) و لما كان الخليل عليه السلام مكلفاً بكسر المذهبين على الفرقتين، و تقرير الحنيفية السمحة السهلة، احتج على عبدة الاصنام قولاً و فعلاً، كسراً من حيث القول، و كسراً من حيث الفعل. فقال لاييه آزر: يا ابيت لم تعبد ما لا يسمع و لا يبصر و لا يغني عنك شيئاً (۱۶) الآيات حتى بلغ: فجعلهم جذاذاً الا كيرا لهم (۱۷) و ذلك الزام من حيث الفعل، و افحام من حيث الكسر. ففرغ من ذلك كما قال الله تعالى: و تلك حجتنا آتيناها ابراهيم على قومه نرفع درجات من نشاء ان ربك حكيم عليم (۱۸).

۱۰) و ابتداءً بابطال مذاهب عبدة الكواكب على صيغة الموافقة، كما قال تعالى: و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض (۱۹)، اي كما آتيناها الحجة كذلك نرى المحجة، فساق الالزام على اصحاب الهياكل مساق الموافقة في المبدأ، و المخالفة في النهاية، ليكون الالزام ابلغ، و الافحام اقوى. و الا فابراهيم الخليل، عليه السلام، لم يكن في قوله: هذا ربي (۲۰) مشركاً، كما لم يكن في قوله: بل فعله كبيرهم هذا (۲۱) كاذباً. و سوق الكلام من جهة الالزام غير سوجه على جهة الالتزام. فلما اظهر الحجة، و بين المحجة، قرر (۲۲) الحنيفية التي هي الملة الكبرى، و الشريعة العظمى، و ذلك هو الدين القيم.

۸) پس هنگامی که صابئه نتوانستند به روحانیات بسیط اقتصار کنند و به اعیان آنها نزدیک شوند و از خود آنها [علم] بگیرند، گروهی به هیكلهای (جایگاهها) آنها، که سیارات هفتگانه و برخی از ستارگان ثابت هستند، روی آوردند. پس صابئه نبط و ایران و روم به سیارات و صابئه هند به ستارگان ثابت روی آوردند. مذاهب آنها را به تفضیل، به اندازه امکان، به توفیق خدای تعالی ذکر خواهیم کرد. و چه بسا از هیكلها به اشخاص (بته) که نه می شنوند و نه می بینند و نه می توانند برای آنها کاری انجام دهند، روی آوردند. و فرقه اول ستاره پرستان و دوم بت پرست هستند. (۱۵)

۹) و چون خلیل، علیه السلام، مکلف بود به نابود کردن هر دو مذهب هر دو فرقه و برقرار کردن [دین] حنیف آسان گیر ساده، به بت پرستان هم از نظر گفتار و هم از نظر عمل پرداخت، هم از حیث گفتار [آنها را] شکست داد و هم از حیث عمل. پس به پدرش، آزر، گفت: یا ایت لم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیئاً (ای پدر، چرا می پرستی چیزی را که نشنود و نبیند و ترا سود ندارد و به کار نیاید هیچیز) (۱۶) و آیات [دیگر] تا فجعلهم جذاذاً الا کیرا لهم (آن بتان ایشان را بریزه ریزه کرد، مگر آن بزرگتر بتی که ایشان را بود) (۱۷) و آن از حیث فعل حتی بود [بر آنها] و از حیث شکست خاموش کردن [آنها] پس، چنان که خدای تعالی گوید، از آن [کار] فراغت یافت: و تلك حجتنا آتيناها ابراهيم على قومه نرفع درجات من نشاء ان ربك حكيم عليم (و آن جواب که ابراهیم داد حجت جستن ایشان را، ما تعیین کردیم ابراهیم را بر قوم خویش، می برداریم در الحقایق آن را که خواهیم، که خداوند دانایی است راست دان) (۱۸).

۱۰) و شروع کرد به ابطال مذاهب ستاره پرستان به روش موافقت [با آنها]، همچنان که خدای تعالی گوید: و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض (همچنان که هست با ابراهیم نمودیم آنچه از نشانه های پادشاهی ما است در آسمان و زمین) (۱۹)، یعنی همچنان که دلیل را بدو دادیم، همچنان راه را بدو نمودیم، پس [ابراهیم] در الزام اصحاب هیاکل به روش موافقت در آغاز و مخالفت در پایان رفتار کرد، تا الزام [او] بلیغ تر و داشتن [آنها] به سکوت قوی تر باشد. و گرنه ابراهیم خلیل، علیه السلام، در گفته اش: هذا ربي (این پروردگار من است) مشرک نبود، همچنان که در گفته اش: بل فعله کبیرهم هذا (بلکه بزرگ آنها این [کار] را کرد) دروغگو نبود. و سیاق سخنی که برای الزام [مخالف است] با سیاق سخنی که برای التزام است تفاوت دارد. پس هنگامی که دلیل را بیان کرد و راه را نشان داد، [دین] حنیفی را استوار ساخت، که «ملت کبری» و «شریعت عظمی» است و آن «دین قیم» (یعنی دین راست و درست و پاینده) است.

(۱۱) و كان الانبياء من اولاده كلهم يقررون الحنيفية، و بالخصوص صاحب شرعنا محمد، صلوات الله عليه، كان في تقريرها قد بلغ النهاية القصوى، واصاب المرمي و اصمى. و من العجب ان التوحيد من اخص ارکان الحنيفية، و لهذا يقترن نفى الشرك بكل موضع ذكر الحنيفية: حنيفاً و ماكان من المشركين (۲۳)، حنفاء الله غير مشركين به (۲۴).

(۱۲) ثم ان التثنية اختصت بالمجوس حتى اثبتوا اصلين اثنين، مدبرين قديمين، يقتسمان الخير والشر، والنفع والضر، و الصلاح و الفساد. يسمون احدهما: النور و الآخر الظلمة، و بالفارسية: يزدان و اهرمن، و لهم في ذلك تفصيل مذهب. و مسائل المجوس كلها تدور على قاعدتين اثنتين: احدهما: بيان سبب امتزاج النور و الظلمة. و الثانيه: بيان سبب خلاص النور من الظلمة، و جعلوا الامتزاج مبدأ و الخلاص معاداً.

(۱۱) و همه پیامبرانی که از فرزندان او بودند، [دین] حنیف را استوار می ساختند، به ویژه صاحب شرع ما، محمد صلوات الیه علیه در استوار ساختن آن به غایت قصوی رسید و [تیرا] به هدف زد و [شکار را] کشت. و از عجایب است که توحید از اخص ارکان [دین] حنیف است و از این رو نفی شرک همراه [دین] حنیف است. در هر جایی که ذکر شده است: حنیفاً و ماکان من المشركين (ابراهیم) حنیف بود و از مشرکین نبود (۲۳)، حنفاء الله غير مشرکین به (خدایرا حنیف [باشید]، برای او شریک قائل نشوید) (۲۴).

(۱۲) پس، ثنویت به مجوس اختصاص یافته است، به طوری که آنها دو اصل مدبر قدیم را اثبات کرده اند، که خیر و شر و نفع و ضرر و صلاح و فساد را تقسیم می کنند. [مجوس] یکی را نور و دیگری را ظلمت می نامند و به فارسی «یزدان» و «اهریمن»، و درباره آن مذهب مفصلی دارند. و همه مسائل مجوس حول دو قاعده دور می زند: یکی از آن دو: بیان سبب آمیختگی نور و ظلمت است. و دوم: بیان سبب خلاص نور از ظلمت است. و آمیختگی [نور را با ظلمت] مبدأ و خلاص [نور را از ظلمت] معاد قرار داده اند.

تعليقات

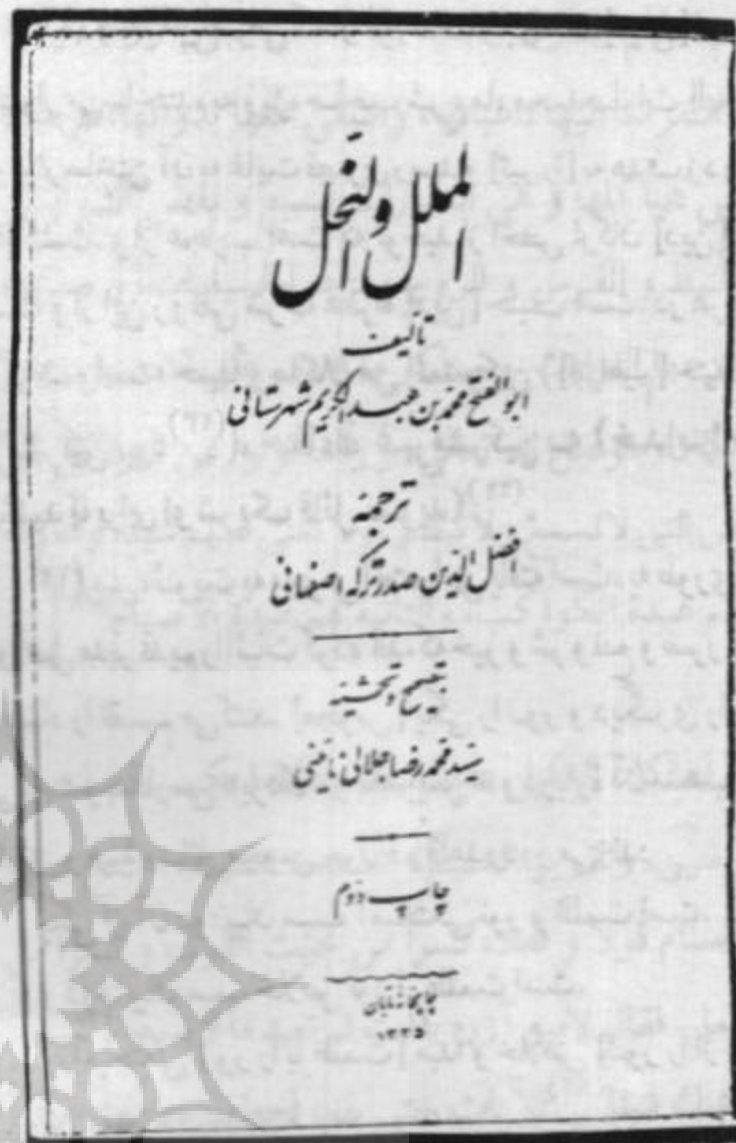
- ۱- شهرستانی به مطلب زیر اشاره می کند: الخارجون عن الملة الحنيفية والشريعة الاسلامية فمن يقول بشریعة و احكام و حدود و اعلام. و هم قد انقسموا: الى من له كتاب محقق مثل التوراة و الانجيل و عن هذا يخاطبهم التنزيل باهل الكتاب. و الى من له شبهة كتاب مثل المجوس و المانوية. فان الصحف التي انزلت على ابراهيم عليه السلام قد رفعت الى السماء لاحداث احداثها المجوس و لهذا يجوز عقد العهد و الذمام معهم و ينحى بهم نحو اليهود و النصارى، اذ هم من اهل الكتاب. (کیلانی، ج ۱ ص ۲۰۸).
- در کشف الاسرار (ج ۴، ص ۱۱۵) آمده است: «اما مجوس با اهل کتاب ملحق اند در جزیت. لماروی عبدالرحمن بن عوف ان النبی (ص) قال: سنوابهم سنة اهل الكتاب و روى ان النبی ص اخذ من مجوس هجر و روى عن
- علی (ع) قال: كان للمجوس علم يعلمونه و کتاب یدرسونه و ان ملکهم سکر فوق علی ابنته او اخته فاطلع علیه بعض اهل مملکتهم فجاءوا یقیمون علیه الحد فامتنع فرفع الکتاب من بین اظهرهم و ذهب العلم من صدورهم.
- ۲- الاعلی، آیات ۱-۳، ترجمه فارسی از کشف الاسرار است، ج ۱۰، ص ۴۵۷.
- ۳- الشعراء، آیه ۷۸. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است، ج ۷، ص ۱۱۴.
- ۴- طه، آیه ۵۰. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است، ج ۶، ص ۱۱۷.
- ۵- الاعلی، آیه ۱۴. ترجمه فارسی از کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۵۸.
- ۶- الاعلی، آیه ۱۹. ترجمه فارسی از کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۵۸.

«ملت حنیفی» «دین اسلام» است. این نظر درست نیست، مقصود از «ملت حنیفی» در اینجا «دین ابراهیم» است.
 ۱۰- در نوشته های اسلامی «صابنه» بر دو فرقه اطلاق شده است:

۱- فرقه ای که در خوزستان و مناطقی در جنوب عراق زندگی می کنند و خود را «مندائی» می نامند. صابنه اصلی همین فرقه است. زبان مندائیان از گویشهای آرای شرقی است. مندائیان که در اوائل میلاد مسیح از اردن مهاجرت کرده اند از نظر دینی زیر نفوذ عقاید ایرانی قرار گرفته اند. غسل در آب روان از مناسک دینی مندائیان است و از این رو این فرقه به «مغتسله» هم معروف شده اند. رجوع شود به: ابن الندیم، الفهرست، چاپ فلوگل، ص ۳۳۰ چاپ تجدد، ص ۴۰۳ و پس از آن.

بیرونی آثار الباقیه، طبع زاخانو، ص ۲۰۴ و ۳۱۸.
 تقی زاده، سیدحسن، صابین، در بیست مقاله تقی زاده، ترجمه احمد آرام، کیکاوس جهاننداری، تهران ۱۳۴۲.
 ماتسوخ، رودلف، مسأله قدیمترین تاریخ مذهب صی، در فرهنگ ایران زمین، ۸، ۱۳۳۹.
 ویدن گرن، ص ۳۲۷ و پس از آن.

۲- فرقه ای که در حران و نواحی اطراف آن زندگی می کرده اند. زبان این فرقه سریانی بوده است. اینان فرقه ای مشرک بوده اند. ابن الندیم در الفهرست (چاپ فلوگل، ص ۳۲۰، چاپ تجدد، ص ۳۸۵) گفته است که مأمون (۱۷۰-۲۱۸) در راه خود به روم برای جنگ وارد حران شد. وی در آنجا با قومی برخورد کرد که نه یهودی بودند و نه مسیحی و نه مجوسی. مأمون به آنها گفت یا باید اسلام و یا یکی از ادیان یهودی و مسیحی و مجوسی را بپذیرند و یا آماده شوند برای قتل، و خود را بسیار روم شد و از آنها خواست که پاسخ خود را



۷- در دستنویسهایی از ملل و نحل «المعنوی» به جای «الحقیقی» آمده است. ژیماره - مونو، ص ۶۳۰، «المعنوی» را درست دانسته اند و جمله «و بالحقیقه هذا هو الاعجاز المعنوی» را ترجمه کرده اند:

: Telle est vraiment l'inimitable quant au sens

چنین است به حقیقت اعجاز از نظر معنی.

۸- ژیماره - مونو، ص ۶۳۰، ح ۱۲ «الدین الاکبر» را ترجمه dēn i wih دانسته اند. dēn i wih یا wih dēn (= دین خوب) نامی است که زردشتیان به دین خود داده اند. بعید است که شهرستانی «الدین الاکبر» را در ترجمه «به دین» به کار برده باشد. مقصود وی از «الدین الاکبر» دینی است که از ادیان پس از خود رواج بیشتری داشته است.

۹- ژیماره - مونو، ص ۶۳۰، ح ۱۳ گفته اند که مقصود

پس از مراجعت وی از روم بدهند. در این میان فقیهی به آنها آموخت که خود را «صابین» مذکور در قرآن بدانند. از این زمان آنها به «صابین حرانی» معروف شدند.

صابین حرانی در نقل علوم یونانی به جهان اسلام سهم مهمی داشته اند. ثابت بن قره، سنان بن ثابت، ثابت بن سنان از صابین حران بوده اند. از صابین حرانی از سده پنجم به بعد خبری در دست نیست. مقصود شهرستانی از «الصابئه»، «صابین حرانی» است.

رجوع شود به:

ابن الندیم، الفهرست، چاپ فلوگل، ص ۳۱۸، چاپ تجدید، ص ۳۸۳.

الکک، ویکتور، تأثیر صابین حران در تمدن اسلامی، بیروت ۱۹۷۱.

دلیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۵۵، ص ۲۶۷ و پس از آن.

بیرونی، آثار الباقیه، طبع زاخانو، ص ۲۰۴ و ص ۳۱۸. شهرستانی، الملل و النحل، چاپ محمد سید کیلانی، مصر ۱۳۸۷ قمری، ج ۲، ص ۳ و پس از آن دایرة المعارف اسلام ذیل Al-Ṣābi (a).

۱۱- مؤمنون آیه ۳۴. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است، ج ۶، ص ۴۲۸.

۱۲- در ملل و نحل گفت گویی میان حنفاء و صابنه آمده است چاپ محمد سید کیلانی، ج ۲، ص ۵ و پس از آن و نیز رجوع شود به دایرة المعارف اسلام ذیل Hanīf.

۱۳- الکهف، آیه ۱۱۰. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است، ج ۵، ص ۷۳۴.

۱۴- الاسراء، آیه ۹۳. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است، ج ۵، ص ۶۰۴.

۱۵- شهرستانی درباره «اصحاب الهیاکل» یا «عبدة الكواكب» و «اصحاب الاشخاص» یا «عبدة الاصنام» در جلد دوم، از چاپ محمد سید کیلانی، ص ۴۹ و پس از آن گفت و گو کرده است. ابن الندیم هم در این باره مطالبی دارد الفهرست چاپ فلوگل، ص ۳۱۸ و پس از آن، چاپ تجدید، ص ۳۸۳ و پس از آن و نیز رجوع شود به بیرونی، آثار الباقیه، طبع زاخانو، ص ۲۰۴ و ص ۳۱۸.

۱۶- مریم، آیه ۴۲. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است،

ج ۶، ص ۴۵.

۱۷- الانبیاء، آیه ۵۸. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است،

ج ۶، ص ۲۵۹.

۱۸- الانعام، آیه ۸۳. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است،

ج ۳، ص ۴۱۱.

۱۹- الانعام، آیه ۷۵. ترجمه فارسی از کشف الاسرار است،

ج ۳، ص ۳۹۹.

۲۰- الانعام، آیه ۷۶.

۲۱- الانبیاء، آیه ۶۳.

۲۲- کیلانی، ج ۱، ص ۲۳۲، «و» پیش از «قرر» دارد.

۲۳- البقره، آیه ۱۳۵.

۲۴- الحج، آیه ۳۱.

ادامه دارد

